

NEW HORIZONS IN MUSLIM EDUCATION

Seyed Ali Ashraf

The Islamic Academy, Cambridge

یک کتاب در یک مقاله

افق های جدید در تعلیم و تربیت اسلامی

نوشتۀ سید علی اشرف

انتشارات آکادمی اسلامی کمبریج

تهیه کننده: بهرام محسن پور

۸۱

یک کتاب در یک مقاله ...

شماره ۱۴ و ۱۵

کتاب دارای یک پیشگفتار، یک مقدمه، پنج فصل و چهار ضمیمه است. عنوان فصول پنجگانه کتاب به شرح زیر است.

فصل اول - تعلیم و تربیت: مفاهیم اسلامی و جامعه نوین
فصل دوم - برنامه درسی اسلامی در قالب تعلیم و تربیت اسلامی

فصل سوم - کتب درسی: مشکلات و چاره اندیشی ها

فصل چهارم - روش تدریس: چشم انداز اسلامی

فصل پنجم - نتیجه گیری و افقهای جدید

پیشگفتار

در پیشگفتار کتاب که توسط آقای سید حسین نصر نوشته شده است، چنین آمده است:

کتاب حاضر گامی است مهم به قصد بررسی بیشتر بحثهای کنونی در خصوص بحران تعلیم و تربیت در میان مسلمانان. اگر قرار است که دنیای اسلام صاحب نظام تعلیم و تربیتی حقیقی باشد، باید مؤلف این کتاب را در خط مقدم تلاشها برای ایجاد تعلیم و تربیتی اسلامی قرار داد.

آقای اشرف مسائلی را که در خلال کنفرانسهای تعلیم و تربیت مطرح شده است، و نیز مواقع و مشکلاتی را که بر سر راه اجرای توصیه نامه و قطعنامه های این کنفرانسها وجود دارد، به خوبی دنبال می کند و این تک نگاه تفکری است درباره راههای تحقق اهداف کنفرانسهای جهانی تعلیم و تربیت اسلامی.

نویسنده نخست، مفهوم نوین تعلیم و تربیت را با مفهوم تعلیم و تربیت اسلامی مقایسه می کند. زیرا نیک می داند که دست یابی به یک تعلیم و تربیت اسلامی، بدون تشخیص این دو مفهوم مقدور نیست. آنگاه مسائل اساسی تدوین و طراحی برنامه درسی اسلامی را مطرح می کند و به بررسی رابطه بین تعلیم و تربیت «لیبرال» و تعلیم و تربیت «مذهبی» می پردازد. او آنگاه جنبه مهم دیگری از تعلیم و تربیت اسلامی یعنی تدوین کتب درسی و تربیت معلم را مورد بحث قرار می دهد. در این میان اهمیت واقعی نوشتن کتب درسی و تربیت معلم به شیوه

اسلامی را مورد تأکید قرار می دهد.

نوشته آقای اشرف توجه اندیشمندان دنیای اسلام را به ویژه آنهایی که مسئولیت آموزشی یا سیاسی دارند، به مسائل واقعی و مشکلاتی که باید حل شود، جلب می کند و مسائل اساسی مربوط به خلق و ایجاد برنامه درسی، تهیه متون و تربیت معلم را در قالب فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی یادآور می شود.

مقدمه

پس از اینکه نخستین کنفرانس جهانی تعلیم و تربیت اسلامی در سال ۱۹۷۷ در مکه برگزار شد، و تقدیر چنین بود که من دبیر سازماندهی آن کنفرانس باشم، سه کنفرانس دیگر توسط ما برنامه ریزی و برگزار شد. یکی در خصوص طراحی برنامه درسی در اسلام آباد (۱۹۸۰)، دیگری درباره تدوین کتب درسی در داکا (۱۹۸۰) و آخرین کنفرانس درباره روش تدریس (۱۹۸۲) در جاکارتا تشکیل شد. مقاله هایی که مایه اصلی این کنفرانسها را تشکیل می داد و از من خواسته شده بود که آنها را در کنفرانسها ارائه کنم، در فصلهای دوم، سوم و چهارم این کتاب گنجانده شده است. فصل اول کتاب نیز ماهیت جامعه نوین اسلامی و بحرانهایی که از لحاظ «مفهومی» در تعلیم و تربیت وجود دارد، مورد بررسی قرار می دهد. این مقاله به کنفرانس **حقوق بشر در اسلام** که به طور مشترک توسط دانشگاه کویت و انجمن بین المللی حقوقدانان و انجمن حقوق دانان عرب که در سال ۱۹۸۰ برگزار شد، ارائه گردید. این مقالات همگی مورد تجدید نظر قرار گرفته اند، و به صورت یک طرح کلی که به مسائل عملی جامعه نوین اسلامی می پردازد، ارائه شده است.

فصل اول

تعلیم و تربیت:

مفاهیم اسلامی و جامعه نوین

مؤلف در این فصل، نخست، تصویری از سیمای انسان و تعریفی از تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلام را بدست می‌دهد. آنگاه نوگرایی در جامعه اسلامی و پیدایش علم‌گرایی را مطرح می‌کند و سرانجام مسأله تکنولوژی در جهان غرب و پیامدهای نامطلوب آن را بر می‌شمارد و بالاخره ضرورت تغییر مسیر تکنولوژی در کشورهای اسلامی را یادآور می‌شود و در این باره چنین می‌نویسد:

در اسلام انسان خلیفه خدا بر روی زمین است و تمامی مخلوقات خدمتگزار اویند. برای آنکه فرزندان آدم بتوانند خلیفه خداوند بر روی زمین باشند و با استعانت از قدرت الهی بر کل مخلوقات اشراف داشته باشند باید از مجموعه قوانینی که توسط اسلام در دسترس بشر قرار داده شده، از سر صدق و اخلاص پیروی کنند و افرادی متعادل بارآیند و به رشد مورد نظر اسلام دست یابند. بر اساس چنین برداشتی از مفهوم رشد آدمی بود که صاحب‌نظران اسلامی در گردهمایی خود در اولین کنفرانس جهانی تعلیم و تربیت، اهداف تعلیم و تربیت اسلامی را به شرح زیر تعریف کردند:

«تعلیم و تربیت باید رشد همه جانبه شخصیت انسان را از طریق تربیت روح، عقل، نفس منطقی، عواطف و حواس هدف خود قرار دهد». بنابراین، تعلیم و تربیت باید رشد انسان و تمام جنبه‌های روحی، عقلی، تخیلی، بدنی و علمی او را به عنوان یک فرد و به عنوان عنصری از جمع فراهم آورد و تمام جنبه‌های انسان را برای سعادت و کمال برانگیزد. تحقق اهداف غایی تعلیم و تربیت در اسلام در گرو تسلیم در برابر الله است. تسلیم فرد، جامعه و در مجموع بشریت. مؤلف پس از بیان اهداف کلی تعلیم و تربیت در جامعه اسلامی، می‌نویسد انسان در اسلام مفهومی گسترده و وسیع دارد. نخست آنکه می‌تواند با متصف ساختن خود به صفات خداوندی، خلیفه الله شود. از آنجا که این صفات ابعادی بی‌منتهی دارند، لذا استعداد پیشرفت اخلاقی، روحی و فکری

انسان نیز انتهای ندارد، دوم آنکه چون معرفت^۱ منبع این پیشرفت است، در اسلام هیچ مانعی بر سر راه کسب پیشرفت وجود ندارد. سوم آنکه کسب معرفت باید از طریق یک تبصره فکری صورت گیرد. لذا اگر کسی اطلاعاتی کسب کرد، معنای آن این نیست که الزماً تربیت یافته است.

نوگرایی و جامعه اسلامی

نویسنده کتاب به نقد و بررسی نوگرایی در جهان می‌پردازد و اظهار می‌دارد که علم‌گرایی و سکولاریزم^۲ تجلی واقعی این نوگرایی است و اضافه می‌کند که جوامع اسلامی تحت تأثیر این نوگرایی دچار تعارض و مشکل شده‌اند و اگر بخواهند از این سر درگمی و تعارض‌رهای یابند، باید در اندیشه ایجاد و استقرار یک نظام تعلیم و تربیت اسلامی باشند. او در این خصوص چنین اظهار می‌دارد:

حاکمیت‌گرایی علمی بر تمام ابعاد زندگی انسانها، جامعه بشری را دچار سردرگمی و کابوس کرده است. این‌گرایی علمی با‌گرایی علمی یونانیان باستان و متفکران مسلمان خیلی تفاوت دارد. روش یونانیان و مسلمانان درباره معارف از آن جمله تمامی علوم، هستی‌شناسی^۳ بود. علم جدید، منکر اعتبار علوم مبتنی بر هستی‌شناسی است. بلکه معتقد به مشاهده کنترل شده، آزمایش و تعمیم نتایج است. از این رو، دانشمند در تحقیقاتش متکی بر واقعیات مشهود، و در نتیجه‌گیریهایش متکی بر عقل خویش است.

جامعه‌شناسان نوگرا، این نوع جهت‌گیریها را سکولاریزم می‌نامند. و آن را کمک علم نوین به تاریخی بشر می‌دانند. آنان سکولاریزم را رهایی انسان از دین، سپس رهیدن زبان و منطق او از کنترل متافیزیک می‌دانند. سکولاریزم یعنی جدا کردن ارزشها از منبع مذهبی. چنین نگرشی، مفهوم کرامت و اصالت انسان را و نیز کمال مطلوب وی یعنی خلیفه‌الهی او را و آن قسم از معیارهای اخلاقی و عینی که بر اساس آنها درباره

1. Knowledge.
2. Secularism.
3. Ontology.

انسان دآوری می‌شود، منهدم ساخته است.

مؤلف در ادامه این بحث اشاره می‌کند که در جوامع اسلامی، دو گروه سنت‌گرا و نوگرا با دو موضع‌گیری متفاوت در برابر سکولاریزم وجود دارد. سنت‌گرایان برای آن که دنیای اسلام را از تسلیم شدن در برابر نظرگاه‌های سکولاریزم حفظ کنند، حمایت از تعلیم و تربیت سنتی را و جهت همت خویش قرار داده‌اند. در حالی که نوگرایان که در کشورهای اسلامی مسئولیتهایی دارند، تعلیم و تربیت سکولار را با اندکی تغییر پذیرفته‌اند و نظام آموزش و پرورش بنا نهاده‌اند، که با نظام سنتی قابل تلفیق نیست. زیرا این دو نظام، دو گروه معارض به وجود آورده‌اند که نزاعشان با همدیگر، از مدت‌ها پیش در گرفته است.

بنابراین تا زمانی که نظرگاهی اسلامی در خصوص تمامی شاخه‌های علم تدوین نشود، تا زمانی که کتابهای درسی با الهام از این نظرگاه تألیف نگردد، تا وقتی که روشهای تدریس بر اساس این نظرگاه برای تمام شعب علوم طراحی نشود؛ نظام سنتی تعلیم و تربیت نمی‌تواند برای مدتی طولانی در برابر سکولاریزم دوام آورد. به علاوه تبعات دانشمندان و اصلاح نظام تعلیم و تربیت رسمی، به تنهایی نمی‌توانند جامعه اسلامی را در برابر یورشهای سکولاریزم حفظ کنند.

برنامه‌های رادیو و تلویزیون که از اروپا نشأت می‌گیرند، فیلمها و نمایشها که از لحاظ محتوی و روش از فرهنگ غیر مذهبی غرب متأثرند، و نیز بوروکراتهای حاکم که ذهنیتی سکولاریستی دارند، همگی نیازمند یک جهت‌گیری جدید هستند. حتی اگر اندیشمندان مسلمان تحقیقاتی را هم انجام دهند و توان تدوین نظرگاههای اسلامی به منظور مبارزه با نظرگاههای سکولاریستی داشته باشند، باز آموزش و پرورش رسمی به تنهایی نمی‌تواند مشکل را حل کند، مگر آنکه گامهای دیگری نیز در جهت مقاومت با گرایشهای علمی و تکنولوژی برداشته شود.

تغییر مسیر تکنولوژی

مؤلف در بخش پایانی این فصل به نفوذ تکنولوژی بر ابعاد

زندگی انسانها به ویژه در مغرب زمین اشاره می‌کند و پیشنهاد می‌نماید که مسیر تکنولوژی در کشورهای اسلامی باید تغییر کند، او در ادامه این بحث می‌گوید:

تغییر مسیر تکنولوژی به معنی کنار گذاشتن آن به طور کامل از صحنه زندگی نیست. زیرا مشکل در خود تکنولوژی نهفته است، بلکه مشکل مربوط به انسانهایی است که زمام تکنولوژی را در اختیار دارند و یا به خود اجازه داده‌اند که بوسیله تکنولوژی اداره شوند. گرایشی که تکنولوژیکی بودن تمام عیار آدمی را موجه می‌داند، باید جای خود را به گرایشی بدهد که علم و تکنولوژی را مهار می‌سازد و از آنها به عنوان ابزاری برای مصالح اخلاقی استفاده کند. انسانی کردن تکنولوژی تنها زمانی میسر است که آدمی این اصل را بپذیرد که باید خالق خود را بپرستد نه اینکه ستایشگر کامیابهای خویش باشد. برای آنکه تکنولوژی در جهت منافع بشر سیر کند و انسان از انسانیت تهی نشود، برای آنکه انسان با همه اعتقاد و اشتیاق به سوی خلیفه الهی پیش برود، باید سلسله مراتب ارزشها از نو تبیین شود؛ انسانها باید بیاموزند که هوسهای نفسانی خود را مهار کنند و در زندگی با طبیعت هماهنگ شوند.

فصل دوم:

برنامه درسی اسلامی در قالب

تعلیم و تربیت اسلام

در فصل دوم، به نقش تعلیم و تربیت اسلامی در شکوفایی ابعاد وجودی انسان اشاره شده است و با استفاده از مطالبی که در فصل اول آمده، ابعاد مختلف تعلیم و تربیت اسلامی تبیین گردیده است. آنگاه تعلیم و تربیت لیبرال^۱ به عنوان یک نظام آموزش و پرورش غربی معرفی گردیده است. سپس بحثی جدید راجع به طبقه بندی معارف و علم هم از دیدگاه غربیان و هم از دیدگاه علمای مسلمان مطرح شده است و سرانجام به دلالتها و رهنمودهایی که هر یک از این دو نوع طبقه بندی

1. LiberalEducation.

برای دو نظام آموزش و پرورش اسلامی و لیبرال دارند، اشاراتی شده است. در مجموع می‌توان مطالب را چنین خلاصه کرد:

تعلیم و تربیت اسلامی نظامی است که شاگردان را به گونه‌ای تربیت می‌کند که در گرایش‌هایشان نسبت به زندگی، در اعمال و تصمیم‌هایشان و در برخورد با تمام معارف همواره حاکمیت ارزش‌های اخلاقی اسلامی را احساس کنند. آنها به گونه‌ای تربیت می‌شوند و ذهن آنها چنان نظم پیدا می‌کند که نمی‌خواهند دانش را صرفاً برای ارضاء کنجکاویهای فکری یا منافع دنیوی کسب کنند. بلکه منطقی و متقی بار می‌آیند و فراهم آوردن موجبات رفاه مادی، معنوی و اخلاقی خانواده، ملت خود و بنی آدم را وجهه همت خویش قرار می‌دهند. دانش آموزی که از تعلیم و تربیتی اسلامی برخوردار می‌شود فردی صلح دوست، متعادل، متین، متقی و معتمد به بخشایش بی‌منتها و عدالت خدشه‌ناپذیر خداوند بار می‌آید و موزون با طبیعت و نه معارض با آن زیست می‌کند.

اسلام تا آنجا که متصور است، هدف تعلیم و تربیت را در دنیا به غایت سنجیده و جامع عرضه کرده است. انسان بالقوه خلیفه خداوند بر روی زمین تلقی می‌شود که پروردگار او را اشرف مخلوقات قرار داده است. برای آنکه آدمی بتواند در زندگی واقعی اشرف بودن خود را محقق سازد، باید آن «خردی»^۱ که او را به یک انسان نیک مبدل می‌سازد و در عین حال او را تا سر حد یک مخلوق برتر سوق می‌دهد، کسب کند. بر این اساس، تعلیم و تربیت به عنوان فرایندی جامع می‌تواند توانمندیهای عقلی، عاطفی و احساسی آدمی را همزمان شکوفا سازد.

تعلیم و تربیت آزاد در مقابل

تعلیم و تربیت در مفهوم اسلامی آن

مؤلف در خصوص مفهوم تعلیم و تربیت آزاد و تقابل آن با تعلیم و تربیت اسلامی، چنین می‌نویسد: تعلیم و تربیت آزاد از یونان نشأت گرفت. افلاطون و ارسطو بزرگترین مبلغان و مبشران آن به شمار می‌روند. اگر چه آنها در خصوص بسیاری

از مفاهیم بنیادی با هم اختلاف نظر داشتند، لیکن در مورد یک مفهوم اساسی با یکدیگر هم رأی بودند و آن این بود که حقیقت یک شیئی در تجلی خارجی آن نهفته است. بلکه در مفهوم ذاتی که شیئی از خود بروز می‌دهد، نهفته است. افلاطون و ارسطو متفقاً بر این باور بودند که عنصر عقلی ارزشمندترین استعداد آدمی به حساب می‌آید. هنگامی که آدمی این عنصر را بگونه‌ای درست بکار ببرد، به شناخت اصلی اشیاء نائل می‌گردد و می‌فهمد چه چیز واقعیت غایی است. از دیدگاه اینان تعلیم و تربیت فرایندی است که به کسب دانش نظر دارد. اگر ذهن آدمی به مدد کسب دانش رشد کند، به درک سعادت بشر پی می‌برد. لذا بر مبنای چنین اندیشه‌ای، علوم هفتگانه^۲ توسط یونانیان به عنوان اساسی‌ترین برنامه درسی پذیرفته شد و مدتها اساس برنامه درسی مدارس مغرب زمین را تشکیل می‌داد.

مؤلف در ادامه این بحث مجدداً به معرفی تعلیم و تربیت اسلامی می‌پردازد و اظهار می‌دارد که در تعلیم و تربیت اسلامی هدف تنها کسب معرفت نیست، بلکه رشد و شکوفایی موزون همه ابعاد وجودی انسان مطیع نظر می‌باشد. او به دنبال این بحث به طبقه بندی علوم از دیدگاه علمای مغرب زمین می‌پردازد. آنگاه دیدگاه علمای مسلمان مانند فارابی و غزالی و... را در خصوص طبقه‌بندی علوم متذکر می‌شود. سپس نقش و جایگاه هر یک از این طبقه بندیها را در شکل دادن برنامه درسی مدارس در دو نظام تعلیم و تربیت لیبرال و تعلیم و تربیت اسلامی یادآور می‌شود. او همچنین تعلیم و تربیت عمومی^۳ را که اکنون در مغرب زمین متداول است و با تعلیم و تربیت لیبرال همانند می‌باشد، به اختصار معرفی می‌کند و اظهار می‌دارد که در تعلیم و تربیت عمومی، معارف به سه دسته تقسیم می‌شوند، علوم طبیعی، علوم انسانی و علوم اجتماعی (مطالعات اجتماعی)^۴. در این نوع تعلیم و تربیت مسائل

1. Intellect.
2. Seven Liberal Arts.
3. General Education.
4. Social Studies.

مذهبی و دینی در برنامه درسی جایگاهی ندارند و نادیده گرفته می‌شوند.

برنامه درسی اسلامی^۱

نویسنده در بخش پایانی فصل، به ضرورت گنجاندن درس اسلامی برای همه دانش‌آموزان و دانشجویان اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که در قالب تعلیم و تربیت اسلامی، همه دانش‌آموزان و دانشجویان باید با درس اسلامی نیز آشنایی حاصل کنند. حتی زبان عربی باید به عنوان یک درس اجباری تا سطح دانشگاه در برنامه‌های درسی گنجانده شود.

او نظر خود را در این خصوص چنین بیان می‌کند: اندیشمندان اسلامی در سراسر دنیا راجع به این قول اتفاق نظر دارند که هدف تعلیم و تربیت در اسلام این نیست که هر انسانی بگونه‌ای تربیت بشود که هم با فرهنگ باشد و هم متخصص؛ با فرهنگ به این معنا که بتواند دانش و علمش را برای رشد معنوی و فکری بکارگیرد، متخصص به این معنا که عضو مفیدی برای جامعه‌اش به شمار آید. از آنجا که تعلیم و تربیت بدون درس اسلامی جوابگوی انتظارات مسلمانان نیست، از این رو باید برنامه‌ای تحت عنوان «تعلیم و تربیت اسلامی عمومی»^۲ در تمام سطوح تحصیلی گنجانده شود.

فصل سوم

تدوین کتب درسی:

دشواریها و چاره‌اندیشی‌ها

نویسنده در این فصل نخست به تبیین نقش کتب درسی در تحقق اهداف تعلیم و تربیت می‌پردازد. آنگاه به چند نکته مهم که در تدوین کتب درسی باید رعایت شود، اشاره می‌کند. سرانجام فلسفه حاکم بر تهیه کتب درسی در تعلیم و تربیت اسلامی را معرفی می‌کند و چنین می‌گوید:

یک کتاب درسی، شامل مطالبی است که دانش‌آموزان آن را در خانه، مدرسه، دانشکده یا دانشگاه مطالعه می‌کنند. کتب درسی معمولاً بر اساس روشهایی خاص و متناسب با رشد روانی، اخلاقی و فکری دانش‌آموزان تهیه و تنظیم

می‌گردند. به علاوه برای هر کتاب درسی، یک راهنمای معلم تهیه می‌شود تا معلم را در درک مطالب درسی کمک کند و او بتواند با تدریس مطالب به صورت مطلوب، اهداف کتاب را محقق سازد. اگر چه اهداف کتاب توسط نویسنده و مؤلف آن تعیین می‌شود. اما اهداف کلی هر کتاب بر اساس اهداف تعلیم و تربیت تهیه و تدوین می‌گردد. بر این اساس، اهداف کلی تعلیم و تربیت تعیین شود؛ زیرا تحقق اهداف تعلیم و تربیت اسلامی، در گرو تنظیم و تدوین برنامه درسی مناسب و تولید کتب درسی مطلوب می‌باشد.

مؤلف، همچنین در خصوص ضوابط تهیه کتب و برنامه‌های درسی می‌نویسد: چون رشته‌ها و شاخه‌های مختلف دانش (معرفت)^۳ دارای جایگاه و موقعیت یکسانی نیستند، لذا باید سلسله مراتب دانشها (معارف) را مشخص کرد، آنگاه باید با رعایت این سلسله مراتب، به تهیه و تنظیم برنامه‌ها و کتب درسی اقدام نمود. در این میان، معارف معنوی، بالاترین اولویت را دارند. اخلاقیات بر معارف معنوی مبتنی هستند و چون اخلاقیات بر رفتار فردی و جمعی انسانها حاکمیت دارند. بنابراین، علم ارزشهای اخلاقی در مرتبه دوم اهمیت قرار می‌گیرند. پس از این دو، علوم عقلی یا معارفی که عقل را به سوی نظم سوق می‌دهند، قرار دارند. آنگاه نوبت به معارفی می‌رسد که تخیلات آدمی را کنترل می‌کنند و به آنها نظم می‌بخشند و بالاخره، علوم که حواس را کنترل می‌کنند در مرتبه آخر جای دارند.

مؤلف در ادامه این بحث، فلسفه حاکم بر برنامه‌های درسی را تبیین می‌کند و چنین می‌نویسد: ایمان و اخلاق باید در دوران اولیه زندگی به کودک القاء شود. تحقق واقعی این هدف زمانی صورت می‌گیرد که فکر کودک نیز به گونه‌ای مناسب پرورش یابد. همچنین باید به کودک کمک کرد که بتواند از همان دوران نخستین زندگی، بر خواهشهای جسمی و تخیلات خود غالب شود. موضوع دیگری که باید مورد توجه

1. The Islamic Curriculum.

2. General Islamic Education.

3. Knowledge.

قرار گیرد، پرورش فکری کودک است. در اثر پرورش فکر، کودک می‌تواند به نظم فکری دست یابد، از امور عینی به امور انتزاعی، از احساس به تصور (ایده) و از روابط بین امور حقیقی، به نمادسازی برسد. هنگامی که این تواناییها در وجود کودک ریشه دوانند، آنگاه او می‌تواند روابط درونی میان رشته‌های معارف را مورد ارزیابی قرار دهد و به حضور اراده خداوند در طبیعت و انسان پی ببرد و متوجه شود که عالم خلقت، آیاتی از حضور اراده خداوند و تجلی قدرت باری تعالی و نشانه‌هایی از واقعیت هستند. آنچه در بالا ذکر شد، فلسفه حاکم بر برنامه‌ها و کتب درسی را در نظام تعلیم و تربیت اسلامی تشکیل می‌دهد.

مؤلف در پایان این فصل به مشکلاتی که بر سر راه تدوین کتب درسی بر مبنای تعلیم و تربیت اسلامی در کشورهای مسلمان وجود دارد، اشاره می‌کند و موانع سیاسی، فلسفی و مشکل مفهومی را از مهمترین موانع تألیف کتب درسی در جوامع اسلامی می‌داند.

فصل چهارم

روش تدریس: چشم انداز اسلامی

نویسنده کتاب اظهار می‌دارد که در کشورهای اسلامی دو نوع تعلیم و تربیت متداول است که از دو روش تدریس متفاوت استفاده می‌کنند. در ورای هر یک از این دو روش تدریس، فلسفه‌ای خاص قرار دارد که به این دو روش تدریس، جهت‌گیریهای خاص می‌بخشد. مؤلف پس از معرفی این دو روش تدریس، به بررسی امکان تلفیق این دو نظام تعلیم و تربیت متفاوت می‌پردازد و ضمن بر شمردن مشکل تلفیق، طرحی جدید برای روش تدریس، بر مبنای تعلیم و تربیت اسلامی معرفی می‌کند و در این باره می‌نویسد:

بطور کلی دو نوع نظام آموزش و پرورش در دنیای اسلام وجود دارد که از دو روش تدریس متفاوت پیروی می‌کنند: سنتی و نوین. طبق روش سنتی، دانش آموزان می‌باید قرآن و سنت را به عنوان حقایقی بدون چون و چرا بپذیرند و سپس سایر منابع معرفت را جستجو کنند. چهارچوب متافیزیکی‌ای

که اسلام ارائه می‌دهد، به دانش آموزان کمک می‌کند که به مدد منطق، هر نوع نظرگاهی را تبیین و تفسیر نمایند. به علاوه هیچ‌کسی چهارچوب متافیزیکی مذهبی را مورد سؤال قرار نمی‌دهد. اما در روش تدریس نوین که برگرفته از روش دانشمندان و یا روشهای جدید علمی تحقیق است، روش، مبتنی بر پرسشگری نقادانه و سراسر شک آمیز است. این روش با عدم پذیرش هر نوع قضیه‌ای آغاز می‌شود. حتی قبول قرآن و سنت به عنوان منبع موثق معرفت، نیاز به توجیه دارد. از دیدگاه این روش برخی از داستانهای مربوط به پیامبران از جمله کل داستان آدم اولیه و یوسف و موسی صلوات الله علیهم اجمعین را نمی‌توان حقایقی تاریخی تلقی کرد. بلکه با آنها به صورت اسطوره‌هایی که درسهای ارزشمندی به ما می‌آموزند، برخورد می‌شود.

فلسفه‌های معارض ورای دو روش تدریس

مؤلف در ادامه بحث مذکور، اظهار می‌دارد که اختلاف بین این دو شیوه تدریس، از فلسفه‌هایی که در ورای این دو روش تدریس قرار دارد، ناشی می‌شود. بر اساس فلسفه‌ای که در پشت روش تدریس اول قرار دارد؛ تعلیم و تربیت عبارتست: پرورش شخصیت انسانی. منظور این است که انسان عقیده به خداوند و وحی را کسب کند و این اعتقادات را حفظ و تقویت نماید و بدینوسیله به یک معیار اخلاقی دست یابد و بر اساس این معیار، با زندگی و وقایع و حوادث، برخورد نماید. خرد او توسط معرفتی معنوی که کسب کرده است، هدایت می‌شود. او همچنین دارای یک معیار ارزشی است که جزئی از وجدان او محسوب می‌شود. بنابراین، از معلمان انتظار می‌رود که این وجدان و خودآگاهی را از طریق روش تدریس، تقویت کنند.

روش بعدی از این فلسفه ناشی می‌شود که مهمترین قدرتی که انسان دارا می‌باشد، خرد اوست. از طریق همین خرد است که او به حقیقت دست می‌یابد. به همین دلیل، خرد نیازمند آن است که بطور کامل از هر گونه پیش فرضهای اولیه آزاد باشد. اگر خرد آزاد باشد، می‌تواند شک کند، داده‌ها را

جمع آوری نماید، نتایج کلی را از داده‌ها استنباط کند و به نتایجی تعمیم پذیر دست یابد. وظیفه معلم آن است که به شاگرد کمک کند که خردش را موشکافانه بکار گیرد.

آیا می‌توان شکاف بین این دو روش را پر کرد؟

از آنجا که دو روش و دو رویکرد مذکور با هم متفاوت و بعضاً معاند هستند، فوق‌العاده دشوار است که بر مبنای تلفیق این دو روش، به رویکرد مشترکی دست یافت. به عنوان مثال، آیا در یک جامعه اسلامی می‌توان از تدریس وقایع تاریخی گذشته که قرآن و حدیث آنها را حقایق مسلم می‌پندارد، به این دلیل که شواهدی واقعی برای اثبات آنها وجود ندارد، چشم پوشید؟ آیا می‌توانیم زندگی پیامبر اکرم (ص) را در برنامه تاریخ دبیرستان بگنجانیم و از معلم بخواهیم که آنها را همانند واقعتهای تحقیق پذیر، آموزش بدهد؟ یک معلم مسلمان می‌تواند این کار را بکند، اما در صورتی که از پیش بگوید من قرآن و حدیث را دو منبع موثق می‌دانم و وقایعی که بر اساس آنها نقل شده است، حقیقی می‌پندارم. این روش در ذهن کودکان مسلمان تشویش ایجاد نمی‌کند اما برای یک کودک هندو، مسیحی یا غیر مذهبی چنین نیست. زیرا اگر آنها چنین پیش فرضهایی را قبول نداشته باشند، در ذهن آنها تعارض ایجاد می‌شود.

به همین قیاس، اگر معلم برای تدریس حقایق درباره حیات، قدم به قدم از روش تحقیق علمی استفاده نماید و در پایان نتیجه‌گیری کند که روش تحقیق علمی تنها روش معتبر و معقول است، ممکن است ذهن دانش آموزان مسلمان را دچار تشویش کند. بنابراین، می‌توان اینگونه عمل کرد که هنگام تدریس حقایق درباره حیات از روش علمی استفاده نمود اما هنگام نتیجه‌گیری، در ذهن شاگردان احساس شگفتی و خشوع در برابر قدرت پروردگار ایجاد کرد. یا هنگامی که درباره خلقت آدم اولیه بحث می‌شود چون داده‌های عینی که بتوان آنها را با روش تحقیق علمی مورد بررسی قرار داد، در اختیار نیست، معلم باید از پیچیدگی وجود انسان صحبت به میان آورد و نتیجه‌گیری کند که در ورای خلقت انسان نیرو و عقلی

نهفته است که نشان می‌دهد حیات انسان نمی‌تواند بدون هدف باشد.

فصل پنجم

نتیجه‌گیری: افقهای جدید

در این فصل که قسمت پایانی کتاب را تشکیل می‌دهد، مؤلف می‌کوشد تا به یک جمع‌بندی برسد و از آنچه که در فصول پیشین گفته است، نتیجه‌گیری کند. در این فصل مجدداً به دو نوع نظام تعلیم و تربیت سنتی و نوین، متداول در کشورهای اسلامی اشاره می‌کند و اظهار می‌دارد که می‌توان نظام تعلیم و تربیت سنتی را با یک نظام تعلیم و تربیت اسلامی به مفهوم جدید که چهارچوب آن در این کتاب ترسیم گردید، ادغام کرد و با تجدید نظر در ساختار تربیت معلم و تألیف کتب درسی مناسب و بر مبنای دیدگاه اسلامی، تعلیم و تربیت را در کشورهای مسلمان، اسلامی نمود.

چکیده‌ی بحثهای این فصل چنین است: تا پیش از اولین کنفرانس جهانی تعلیم و تربیت که به سال ۱۹۷۷ در مکه برگزار شد، تعلیم و تربیت اسلامی عبارت بود از: تعلیم الهیات، آموزش قرآن، حدیث و فقه. هرچند که هنوز برخی از متفکران مسلمان و دولتهای اسلامی اصطلاح تعلیم و تربیت اسلامی را در همان مفهوم قدیمی آن بکار می‌برند، اما امروزه مردم نسبت به مفهوم جدید تعلیم و تربیت اسلامی آگاهی بیشتری پیدا کرده‌اند. تعلیم و تربیت اسلامی در مفهوم جدید آن عبارت است از: تعلیم تمام رشته‌های علمی و معارف بر اساس دیدگاه اسلام؛ یعنی: تعلیم مفهوم طبیعت انسان^۱، رابطه‌اش با خدا، با انسانهای دیگر، و با طبیعت آنطور که اسلام آنها را به ما آموخته است.

مؤلف پس از معرفی تعلیم و تربیت اسلامی، به تعلیم و تربیت نوین و متداول در کشورهای اسلامی اشاره می‌کند و حضور و تأثیر سکولاریزم را بر این نظام تعلیم و تربیت نوین متذکر و یادآور می‌شود که سکولاریزم برای جوامع اسلامی

1. Human Nature.

تهدیدی به شمار می‌رود و اظهار می‌دارد:

نخستین کنفرانس جهانی تعلیم و تربیت (۱۹۷۷) وجود دو نوع نظام تعلیم و تربیت رایج در کشورهای اسلامی را مورد بحث قرار داد و به این نتیجه رسید که این دوگانگی نظام تعلیم و تربیت، موجب می‌شود که دو گروه افراد با دو ذهنیت متفاوت، مذهبی و سکولار، در برابر هم قرار گیرند و در تعارض و تقابل با یکدیگر باشند. لذا، برای پرهیز از این خطر، باید مفهوم مذهبی طبیعت، جامعه و انسان را از قرآن و سنت اخذ و آنها را جای‌گزین مفاهیم و برداشتهای غیر مذهبی نمود و همه رشته‌ها را بر اساس رویکرد اسلامی آموزش داد.

آموزش داده شود، آگاهی پیدا کنند. لذا باید به آنها آموخت که چگونه بر اساس یک رویکرد اسلامی موضوعات درسی مختلف را به شاگردان آموزش داد. برای تحقق چنین هدفی باید برای هر موضوع درسی، کتاب راهنما تهیه کرد. ضمناً باید برنامه آموزشی مراکز تربیت معلم مورد تجدید نظر قرار گیرد و دروسی در خصوص فلسفه تعلیم و تربیت، تاریخ تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش تطبیقی و سایر دروس مرتبط، آنگونه که در سومین کنفرانس جهانی تعلیم و تربیت (۱۹۸۱) توصیه شده است، در برنامه آموزش مراکز تربیت معلم گنجانده شود.

تلفیق نظامهای دوگانه تعلیم و تربیت

نویسنده کتاب در دنباله بحثهای مذکور، می‌نویسد: باید نظام تعلیم و تربیت اسلامی در مفهوم سنتی و قدیمی آن با نظام تعلیم و تربیت اسلامی در مفهوم نوین آن ادغام شوند و تمام موضوعات درسی باید بر اساس مفاهیم و برداشتهای اسلامی تنظیم و آموزش داده شوند. باید یادآور شد که تلفیق این دو نظام، نباید به اضمحلال مدارس دینی سنتی بیانجامد. مدارس دینی سنتی باید هویت خود را حفظ کنند. یعنی ضمن داشتن برنامه درسی مشترک با نظام جدید، تخصصی بودن خود را از دست ندهند.

تجدید ساختار تربیت معلم

مؤلف در آخرین قسمت این فصل، نقش و اهمیت تربیت معلم را متذکر می‌شود و اظهار می‌دارد:

از آنجا که معلمان در سطح ابتدایی و متوسطه الگوی مؤثری به شمار می‌روند که مورد تقلید قرار می‌گیرند، لذا باید از لحاظ اخلاقی و معنوی راهنمای شایسته‌ای برای کودکان باشند. آنها باید با تئوری تعلیم و تربیت اسلامی آشنایی پیدا کنند و به برتری تئوری تعلیم و تربیت اسلامی بر تئوری غربی پی‌ببرند. آنها همچنین باید نسبت به نفوذ و سلطه سکولاریسم بر موضوعات درسی و اینکه چگونه ممکن است ناآگاهانه موضوعات درسی با نگرشی سکولاریستی به شاگردان

ضمائم

همانطور که در مقدمه کتاب یادآوری شد کتاب دارای چهار ضمیمه می‌باشد که عناوین آنها به شرح زیر است:

ضمیمه الف: برنامه دروس عمومی: شامل سرفصلهای دروس، تهیه شده توسط دکتر اشرف و دکتر نصیف

ضمیمه ب: فهرست عناوین کتب منتشر شده دربارهٔ تعلیم و تربیت اسلامی

ضمیمه ج: معرفی آکادمی اسلامی کمبریج

ضمیمه د: چکیدهٔ توصیه نامه عمومی اولین کنفرانس جهانی تعلیم و تربیت اسلامی

ضمیمه د: چکیدهٔ توصیه نامه‌های دومین کنفرانس جهانی تعلیم و تربیت اسلامی

ضمیمه د: چکیدهٔ توصیه نامه‌های سومین کنفرانس جهانی تعلیم و تربیت اسلامی

ضمیمه د: چکیدهٔ توصیه نامه‌های چهارمین کنفرانس جهانی تعلیم و تربیت اسلامی